

فروغی از اندیشه های سیاسی امام صادق (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

سخن نخست

بر اساس تفکر الهی - سیاسی شیعه، بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله زمام امور مردم باید در دست یک انسان کامل باشد و سیاستهای کلی جهان و اداره امور تمام اقوام و ملتها به عهده امام معصومی که از سوی خداوند متعال معین گردیده است سپرده شود. متفکران دورانیش تشیع بر این باور راستین خود دلائل متعددی دارند که در بسیاری از منابع مورد استناد اهل سنت نیز آمده است. شایستگی امامان اهل بیت علیهم السلام برای این منصب سیاسی و الهی در آیات تطهیر، اکمال دین، بلاغ، ذوی القربی، مباحله، آیه شرائط امامت (بقره / 124)، سوره کوثر و در روایات معتبری همانند حدیث غدیر، حدیث کساء، حدیث مودّت، حدیث سفینه، حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث لوح و روایات فراوان دیگری مطرح شده است.

طبق این بینش الهی، امام معصوم برترین فردی است که زعامت و حکومت سیاسی امت را بر عهده دارد. او یک انسان کامل، معصوم و فسادناپذیر و واسطه فیض الهی است. همچنانکه در زیارت جامعه در اوصاف آن عزیزان می خوانیم: «قَادَةُ الْأَمَمِ وَ أَوْلِيَاءُ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرُ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمُ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ؛ [درود بر شما امامان اهل بیت علیهم السلام که] پیشوایان امته و صاحبان نعمتها و سرآمد نیکوکاران، استوانه های خوبان، بهترین سیاستمداران برای بندگان و ستونهای سرزمینها هستید.»

امام الگوی تعالی و تکامل انسانها، و مدیری قابل اعتماد برای انجام دستورات شرعی است که علاوه بر ولایت تشریعی، دارای ولایت تکوینی نیز می باشد.

البته گرچه بعد از حکومت و رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله - به جز مدت اندکی - زمینه برای حکومت آن بزرگواران میسر نشد و موانع و مشکلات زیادی سد راه آنان گردید، ولی این تفکر عمیق، الهی و حق مدارانه همچنان پویا و زنده توسط امامان معصوم علیهم السلام در میان انبوه نظریات سیاسی می درخشد و روزی که آخرین حجت الهی ظهور کند، به صورت کامل و واضح در سرتاسر گیتی عملی خواهد شد، و طعم لذتبخش حکومت اسلامی، کام جهانیان را شیرین خواهد کرد.

در عصر پیشوای ششم شیعیان جهان نیز همانند سایر امامان معصوم علیهم السلام، زمینه و شرایط حکومت فراهم نشد و طواغیت زمان مانع این امر خدایی گردیدند. یزید بن عبدالملک اموی، سفاح و منصور عباسی، حاکمان مستبدی بودند که به ناحق منصب حکومت را غصب کرده و امت اسلامی را از برکات اندیشه ها و رهنمودهای امام صادق علیه السلام محروم نمودند.

در این فرصت به برخی از اندیشه های امام صادق علیه السلام در عرصه حکومت و سیاست می پردازیم:

توجه به زمینه های حکومت

پیشوای صادق شیعیان بر این باور بود که قبل از تشکیل حکومت، باید زمینه های آن را فراهم کرد و نیروها و ساز

و کار لازم را مهیا نمود. داشتن نیروهای معتقد و جان بر کف و مدیران شایسته و کاردان و دلسوز و معتقد به مبانی حکومت، قبل از تشکیل دولت امری ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ چرا که اگر رئیس حکومت به هر کسی اعتماد کند و منصبی را بدون اینکه به اندیشه هایش آگاه باشد، به وی بسپارد، قطعاً در کوتاه مدت اقتدار خود را از دست داده و شکست خواهد خورد.

به این جهت امام ششم به دنبال فراهم کردن زمینه و نیروهای فداکار و مؤمن بود. گزارش مأمون رقی، یکی از دلائل این اندیشه آن حضرت می باشد. او می گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد، او بعد از سلام نشست و به امام گفت: ای پسر رسول خدا! شما تا کی با رحمت و رأفت و مدارا با حاکمان غاصب رفتار خواهید کرد، حکومت و رهبری جامعه حق شما اهل بیت است، با وجود صد هزار شیعه شمشیر به دست که همه به فرمان شما هستند چرا قیام نمی کنید و حکومت تشکیل نمی دهید؟ چه مانعی در کار است؟

امام علیه السلام فرمود: ای خراسانی! بنشین.

سپس به دستور امام خدمتکار تنور را روشن کرد و آتش در آن شعله کشید، سپس فرمود: ای خراسانی! بلند شو و در داخل تنور بنشین.

در این هنگام سهل خراسانی به التماس افتاد و عرضه داشت: آقای من! ای پسر رسول خدا! مرا در آتش نسوزان، مرا ببخش و معذورم دار. امام فرمود: بخشیدم.

در این هنگام هارون مکی - یکی از یاران فداکار امام صادق علیه السلام - وارد شد. او در حالی که کفشهایش را در دست داشت به امام سلام کرد. امام بعد از پاسخ سلام فرمود: کفشهایت را به زمین بگذار و برو در داخل تنور بنشین! او نیز کفشهایش را به زمین گزارد و به داخل تنور رفت و در آتش نشست. در این فاصله، امام با مرد خراسانی از حوادث و وقایع خراسان صحبت می کرد و آنچنان با اطلاع حرف می زد که گویی حضرت در خراسان بوده است.

بعد از مدتی امام به سهل خراسانی فرمود: ای خراسانی! برو به داخل تنور نگاه کن! او وقتی نگاه کرد، دید هارون مکی در تنور و در داخل شعله های آتش چهار زانو نشسته است، سپس با سلامتی کامل از آنجا بیرون آمد و به امام سلام کرد.

امام از سهل پرسید: در خراسان چند نفر مثل این مرد وجود دارد. او گفت: به خدا سوگند حتی یک نفر این طوری پیدا نمی شود. امام فرمود: آری به خدا سوگند حتی یک نفر! سپس ادامه داد: «أَمَّا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةً مُعَاْصِدِينَ لَنَا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ؛ پس بدان، ما در عصری قیام نمی کنیم که حداقل پنج نفر یار [حقیقی] نداشته باشیم. خود زمان [تشکیل حکومت] را بهتر می دانیم.»

سَدیر صیرفی یکی دیگر از یاران امام صادق علیه السلام است. او روزی به حضور امام آمده و عرضه داشت: چرا شما با این همه یار و شیعه و هوادار نشسته اید و در اندیشه تشکیل حکومت نیستید؟ به خدا سوگند، اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام این همه طرفدار داشت، کسی در حکومت اش طمع نمی کرد! امام علیه السلام فرمود: ای سَدیر! به نظر تو یاوران ما در این عصر چند نفرند؟ سَدیر گفت: صد هزار نفر. - صد هزار نفر؟

- بلکه دویست هزار نفر؟ حتی بیشتر؛ نصف مردم دنیا شما را می خواهند و دوستتان دارند.

امام سکوت کرد و حرفی نزد. بعد از اندکی فرمود: می خواهی با هم به ینبع برویم؟ سَدیر امام را در مسیر ینبع

همراهی کرد. در وسط راه، جوانی تعدادی بزغاله می چرانید، امام با اشاره به آنان فرمود: «وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ؛ ای سدیر! به خدا سوگند، اگر شیعیان [راستین] من به تعداد این بزغاله ها بودند، در خانه نشستن برایم روا نبود.» سدیر وقتی بزغاله ها را شمرد، هفده رأس بودند.

تقیه و تشکیلات مخفی

بهره گیری از مبارزه مخفیانه، یکی از شیوه های سیاسی امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛ زیرا فضای بسته سیاسی و استبداد و اختناق، به آنان اجازه فعالیت آشکار را نمی داد. پیشوای ششم نیز برای حفظ یاران خود از گزند خلفای جور، به مبارزات پنهانی و تقیه روی آورده بود. امام علیه السلام به طور اکید یارانش را به تقیه و پنهان کاری سفارش می کرد. آن حضرت می فرمود: «إِنَّ تَسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ نه دهم دین در تقیه است و هر کس تقیه نکند، دین ندارد.»

آن حضرت از تقیه حضرت یوسف، حضرت ابراهیم و اصحاب کهف مثال می زد و به معلی بن خنیس - که تا حدّ جان از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد و جانش را فدا نمود - فرمود: «يَا مُعَلَّى أَكُتْمُ أَمْرِنَا وَ لَا تُدْعِئُهُ؛ ای معلی! امر ما را پوشیده بدار و آن را افشا نکن.»

آری این شیوه سیاسی امام علیه السلام در عصر خویش، بهترین راهکار پاسداری از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود؛ چرا که جان آن حضرت و یارانش در معرض خطر قرار داشت و جاسوسان حکومت، قدم به قدم آنان را تعقیب می کردند.

محمد اسقنطوری یکی از وزیران منصور دوانقی و از پیروان امام صادق علیه السلام بود. او می گوید: روزی منصور را متفکر و اندوهناک دیدم، وقتی علت را پرسیدم، گفت: من بیش از هزار نفر از فرزندان فاطمه زهرا را کشته ام، امّا پیشوا و رهبر آنان را زنده نگه داشته ام. گفتم: منظورتان کیست؟ او گفت: جعفر بن محمد صادق، من می دانم که تو به امامت او اعتقاد داری، در حقیقت او امام من، تو و همه مردم است؛ امّا من چاره ای جز کشتن او ندارم. ابن اسقنطوری می گوید: با شنیدن این جمله از شدت اندوه و ناراحتی، دنیا برایم تیره و تار شد و تمام غمهای عالم بر سینه ام نشست.

منصور بارها تلاش کرده بود که آن حضرت را به شهادت برساند امّا موفق نشده بود، زیرا آن حضرت هرگز با او و حکومتش همکاری نمی کرد و یاران خود را نیز از همکاری باز می داشت؛ مگر افراد نادری که بتوانند در خدمت به شیعیان توفیق یابند. آن حضرت گرچه حکومت ظاهری نداشت، اما با شیوه ای که انتخاب کرده بود، هم اهداف متعالی خود را در راه نشر معارف اهل بیت علیهم السلام عملی می ساخت و هم توطئه ها و بهانه های دشمنان را ناکام می گذاشت و یارانش را از خطر رها می ساخت.

آن بزرگوار با حفظ جایگاه اجتماعی خویش به عنوان یک مخالف مقتدر حکومت مطرح بود و خلفای ستمگر از آن حضرت هراس داشتند. در هر صورت این راهکار سیاسی پیشوای ششم علیه السلام سبب شده بود که آن حضرت با موضع گیریهای مناسب و بجا در مقابل بحرانها و حوادث سیاسی از جایگاه برتری برخوردار باشد و مخالفین آن حضرت نتوانند کوچک ترین سوء استفاده ای انجام دهند.

تأیید قیامهای حق طلبانه

امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام گرچه خود عملاً دست به قیام علیه حکمرانان مستبد نمی زد، زیرا

زمینه و ابزار لازم برایش فراهم نبود و اختناق حاکم بر شهرهای اسلامی، هر نوع فعالیت علنی سیاسی را از آن گرامی سلب کرده بود و امام هر نوع حرکت سیاسی علنی را در راستای نابودی شیعه می دانست؛ اما در عین حال از تأیید قیامهای آزادی خواهانه و ضد استبدادی - که با اهداف انسانی و مقاصد الهی انجام می شد - نیز دریغ نمی کرد. حمایت آن حضرت از قیام زید بن علی و انقلاب محمد نفس زکیه در همین راستا بود. امام در این مورد می فرمود: «لَا أَزَالُ وَ شِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ دَثَّتْ أَنْ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةُ عِيَالِهِ؛ تا هنگامی از آل محمد صلی الله علیه و آله کسی قیام کند، من و شیعیانم در آسایش هستیم و دوست دارم از آل محمد صلی الله علیه و آله کسی قیام کند، و [در این صورت] مخارج خانواده اش را من تعهد نمایم.»

حضرت صادق علیه السلام علاوه بر تأییدات معنوی، با کمکهای مادی خویش نیز قیام کنندگان را یاری می کرد. به عنوان نمونه، آن حضرت به ابن سیابه هزار دینار تحویل داد تا در میان بازماندگان شهدای نهضت زید بن علی تقسیم کند.

امام صادق علیه السلام در تأیید این حرکت‌های سیاسی، بر ماهیت الهی آنان اصرار داشت و در آغاز قیام محمد نفس زکیه پسر عبدالله محض - نوه امام مجتبی علیه السلام و نوه دختری امام حسین علیه السلام - به پدرش فرمود: «إِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضَبًا لِلَّهِ وَ لِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّا وَاللَّهِ لَانْدَعُكَ وَ أَنْتَ شَيْخُنَا وَ تُبَايِعُ ابْنَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ؛ اگر می خواهی پسرت در راه خدا و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، به خدا قسم ما تو را تنها نمی گذاریم، تو بزرگ مایی و با پسرت در این راه بیعت می کنیم.»

مبارزه با دگر اندیشان

آن گرامی مهم ترین برنامه خود را در رهبری امت، گسترش و نشر اعتقادات خود و معارف ناب اهل بیت علیهم السلام - که همه برگرفته از کلام وحی بودند - قرار داده بود؛ به این جهت با هر گونه افکار انحرافی به مبارزه برمی خاست و با رهبران گروههایی که آن افکار را داشتند برخورد می کرد.

حضرت از راه مناظره، خطابه، و تربیت شاگردان ممتاز، سدّ راه دگراندیشان و منحرفین بود. صوفیه یکی از گروههایی بودند که بر اثر کج فهمی و ذهنیت نادرستی که از اسلام داشتند، به بیراهه می رفتند. امام در یکی از مناظراتش با سفیان ثوری - که از رهبران برجسته صوفیه بود - خطاهایش را بر او گوشزد کرده و در فرصتی مناسب چهره ریاکارانه ابوهاشم کوفی صوفی را بر ملا ساخت و فرمود: او اعتقادات فاسدی دارد و مذهب تصوف را به خاطر پوشش برای باورهای غلط خود و حفظ موقعیتش اختراع نموده است.

آن حضرت دانشمندان و عالمان دین را به عنوان مرز داران اعتقادی مردم معرفی کرده، وظیفه آنان را پاسداری از مرزهای فرهنگی و عقیدتی اهل ایمان از تهاجم لشکریان شیطان قلمداد می کند و می فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيثَهُ؛ علمای شیعه ما مرزبان مرزهایی هستند که ابلیس و عوامل او از آن وارد می شوند.»

انتظار حکومت جهانی

ظهور امام زمان علیه السلام در آخر الزمان، یکی از وعده های مهم الهی، و بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. این اندیشه والای معنوی و انسانی از صدر اسلام تاکنون مورد توجه

مسلمانان، به ویژه شیعیان بوده و مشتاقان عدالت و حق طلبان عالم همواره به انتظار آن عصر زیبا و مطلوب نشسته اند. مدیریت صحیح جهان در هنگام حکومت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله یکی از اندیشه های سیاسی اهل بیت است که امام صادق علیه السلام نیز بارها به آن تصریح کرده و به علاقه مندان مژده داده و اعتقاد و انتظار تشکیل حکومت جهانی آن حضرت را یکی از ارکان دین اعلام کرده است.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند: «إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛ مَا دَوْلَتِي دَارِيمُ كَمَا خَدَّوْنَهُ زَمَانٌ كَمَا أَرَادَهُ كُنْدُ، أَنْ رَا خَوَاهِدُ أَوْرَدُ.» و می فرمود: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَابِسِ الْأَخْلَاقِ؛ هَر كَس دُوسْت دَارِدُ كَهْ أَز يَارَانِ قَائِمٌ بَاشِدُ، بَهْ أَنْتَظَارِ بَنَشِينْدُ وَ بَهْ وَرَعِ [و پرهیزکاری] وَ زَبَايِيهَائِ اخْلَاقِي عَمَلُ كُنْد.»

سدیر صیرفی اشتیاق آن حضرت را به عصر ظهور و تشکیل دولت جهانی مهدوی علیه السلام این چنین گزارش کرده است: یک روز، من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان ابن تغلب به حضور مولایمان حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و مشاهده کردیم که امام بر روی خاک نشسته و لباسی ساده پوشیده و همانند مادرِ فرزند از دست داده ناله می زند. آثار اندوه در تمام وجودش رخنه کرده و گونه هایش را آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستر من را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است

دگرگون نموده و قطرات اشک پهنای صورتش را فرا گرفته بود. آن حضرت با این حال زار می زد و می فرمود: «سَيِّدِي! غَيْبُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَ صَيِّفَتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي، سَيِّدِي! غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ؛ آقَايِ مِنْ! غَيْبِتُ تُو خَوَابِ أَز دِيدْكَانَم رِبُودَه وَ بَسْتَرَم رَا بِر مِنْ تَنَگِ سَاخْتَه وَ آسَايش قَلْبَم رَا أَز مِنْ سَلَبِ نَمُودَه اسْت»

سدیر می گوید: امام با اشک و ناله از غیبت حضرت مهدی علیه السلام می گفت. وقتی چنین حالتی را از آن حضرت دیدیم، خیلی منقلب شدیم و با تمام وجود تحت تأثیر حالات و سخنان امام علیه السلام قرار گرفتیم. امام وقتی با پرسشهای ما مواجه شد، فرمود: صبح امروز در کتاب جفر می نگریم، و آن کتابی است که علم منایا و بلایا و مصائب بزرگ و علم گذشته و آینده تا روز قیامت را در بر دارد. به فصل میلاد و غیبت، طول عمر، آزمایش اهل ایمان در آن زمان و شک و تردید عده ای از آنان، نگریم که اندوهی شدید و رفتی عمیق بر من عارض شد و طولانی شدن غیبت و تأخیر آن دولت پایدار، مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد.